

فصل نوزدهم  
ماهیت نامه  
ما

شماره هشت و سوم

خرداد ۱۴۰۰



# فہرست مطالب:

۳	اخلاقیات	صفحہ
۶	سری وہکا	صفحہ
۸	فرشتہ و سفیر روح	صفحہ
۱۰	کشور کارمازده من	صفحہ
۱۴	دورہ‌های اِک‌ویدیا (بخش دوم)	صفحہ
۱۷	روح (بخش سوم)	صفحہ
۲۱	به سمت قلّه (تجربہ شیدا)	صفحہ
۲۲	دانش جی	صفحہ
۲۵	داستان غارہیمالیا (بخش ششم)	صفحہ
۲۹	پیالہ‌ای از شراب ناب	صفحہ



# اخلاق



فلسفه کی اونکار شاخه‌ای از جریان صوتی‌یک می‌باشد. یک همان جریان دوباره آفرینی است که بنی (Bani) نام دارد که در برگیرنده دانشی است و مشتمل بر علم اخلاق، زیبایی‌شناسی، ماوراءالطبیعه و دانشی است که اساس بنیادی تثلیث خرد، قدرت و آزادی می‌باشد.

در تحلیل اخلاقیات و اصول تثلیث، نکات اصلی و زیربنایی آنها در یک آغاز می‌شوند. در مبحث چهار بخش از ذهن به نام آنتیشکاران که عبارت هستند از کاما، به معنای شهوت؛ کرودها، به معنای خشم؛ لوبها، به معنای طمع؛ موها، به معنای وابستگی و آهنکار، که همان خودپرستی و آخرین انحرافات پنج‌گانه است. هنگامی که نفسانیات پنج‌گانه و راه علاجشان را مورد بحث قرار بدهیم، یقیناً هیچ درمانی برای انحرافات پنج‌گانه ذهن وجود ندارد، مگر صدای یک که درون روح طنین می‌افکند. آن گاه که این سمفونی مقدس شنیده شود، نفسانیات قدرتش را از دست می‌دهند و از وجود فرد فرو می‌ریزند و خصوصیات روح شامل خرد، عشق، قدرت و آزادی، زیربنای نوینی از اخلاقیات او را شکل



می‌دهند و شخص به وجودی بدل می‌شود بسی فراتر از یک حیوان که از گوشت و خون فراهم آمده است.

انحرافات ذهن همه ناپدید می‌شوند و او به حکمت و آزادی حقیقی دست می‌یابد، در صورتی که زیربنای تمامی مذاهب از پنج عنصر فرائض خرافی، فانتزی‌های عاطفی، مراسم آئینی و تفکرات ماوراءالطبیعه، تشکیل شده‌اند. اخلاق آن‌چنان که در مذاهب آموزش داده می‌شود، فرسوده و بی‌مصرف است. هر گروهی که صرفاً اخلاقیات را تعلیم بدهد، حتی بینش ناچیزی برای جستجوگری که به دنبال نور معنوی باشد را نخواهد داشت تا آن را عرضه کند، مگر آنچه در همه ادیان مشترک است.

اخلاقیات ابزاری جهت شستشوی ذهن است، اگر چه ابزار کاملی نیست ولیکن بهترین نوع آن که محصول کارکرد یک است، می‌تواند فرد را برای برداشتن اولین قدم در مسیر خداشناسی آماده کند. با جریان صوتی وحدت حاصل می‌کند و با آن است که به فردی بدل می‌شود که خودش بر خودش قانون است. وقتی که بشر این تجربه درون را کسب کرد، در درون خویش از حیاتی فعال برخوردار می‌گردد که آماده است با تمامی وسوسه‌ها با موفقیت

ماست

# اخلاقاً



روی در روی شود و آن گونه زندگی کند که بالاترین درجات اخلاقی اقتضای کند.



کسی که بخواهد توسط اخلاقیات برخاسته از ذهن، به خرد و آزادی دست یابد، مسیر را در جهت معکوشش طی می کند. اخلاقیات تنها وسیله ای هستند برای دستیابی به وضعیت مشخصی برای ذهن، و هیچ کاربرد دیگری ندارد. اخلاق نه دین است و نه بستری که از میان آن دین رشد می کند. اخلاقیات حقیقی حاصل تثلیث خرد، قدرت و آزادی است و این هم فقط ثمره حیات بخش جریان عظیم

صوتی حیات است. اخلاق هرگز نمی تواند اساس فلسفه عالم گیری همچون کی اونکار باشد، زیرا اخلاق هرگز نمی تواند آفریننده خرد، قدرت و آزادی، باشد. اخلاقیات خوبند ولیکن در خوبی بشر چندان امتیاز چشمگیری نهفته نیست. همه ادیان از اخلاقیات (احکام) انباشته اند و یک سری دستوالعمل های اخلاقی هستند که در شکل های گوناگون، قرن بعد از قرن به نوع بشر آموخته شده اند. اما این علوم اخلاقی هرگز توانسته اند راهی به اقلیم درون بگشایند. البته در مسیر پاک سازی ذهن و هموار کردن راه جهت رسیدن به پشت دروازه اقلیم درون، مؤثرند. حتی می شود به جایی رسید که بتوان بر دروازه های درون دق الباب کرد، اما باز کردن این دریچه به سوی جهان های معنوی کاری است که از دست احکام و اخلاق ساخته نیست. این کار را فقط و فقط سفیران اعظم روح انجام می دهند.

اخلاقیات، گناهان و پرهیزکاری، همه بر اساس معیارهای قراردادی، آداب و رسوم و جغرافیا می باشد. آداب اجتماعی، تشریفات، مراسم، مذاهب، و سیاست ها، همگی بر اساس عادت های ذهنی بنا شده اند و معمولاً از یک نسل به نسل بعدی تحویل داده می شوند. اخلاقیات با کارمای خوب و بد هم ارتباط ندارند. اساس بنیانی کارما این است؛ هر عملی که به انجام برسد در



تبع خود نتیجه ای کاملاً طبیعی و مشروع به دنبال دارد. این قانون آن چنان جهانگیر است که جای بسی اعجاب است که چگونه بشر هنوز اهمیت آن را درک نکرده است و آن را در اخلاقیات و برخوردهای اجتماعی اش به کار نمی بندد. در حالی که در علم مکانیک آن را به دقت می شناسند، این اصل در فیزیک کاملاً شناخته شده است. عمل و عکس العمل اشکال دوگانه کارمای باشند.



# اخلاقاً



در امپراطوری انسان و ماده، این قانون همچون کارگری صامت، دست اندرکار است ولیکن در جهان های بالاتر، آنجا که روح خدا بر همه حاکم است، کارمایی وجود ندارد؛ زیرا قانون برتر خرد، قدرت و آزادی از هر قانون دیگری پیشی می گیرد. حال آنکه در این جهان تحتانی همواره ما را با این شعار فرسوده و پر از خطای باستانی فریب داده اند: «بالاترین نیکی ها از برای بیشترین خلیق».

این یکی از اسفبارترین تکیه کلامهایی است که تا به حال در تاریخ محبوبیت یافته است. گفته ای که به گوش شنونده معقول و دهان پرکن می آید ولیکن کاملاً گمراه کننده است. این گفته در طی اعصار متمادی به منظور توجیه کردن جنایت به نام اجتماع به کار گرفته شده است. هیچ نتیجه اخلاقی و نیکویی نمی تواند به حرکتی



منسوب شود که به خاطر آن حتی جان یک نفر فدا شود.

چه کسی می تواند صلاح فرد قربانی شده را تضمین کند؟

چه کسی جبران محرومیت او را از حق طبیعی حیاتش به دوش می گیرد؟

اگر شخصی از آزادی یا سایر حقوقش سوءاستفاده کند، می تواند در ارتباط با آن آزادی و امتیازی که نقض کرده است، مورد انکار و قصاص واقع شود ولیکن به هیچ وجه و تحت هیچ گونه دستاویزی نمی شود او را از حق حیاتش محروم کرد. اگر یک جامعه مسیحی به قانون موسی برگشت کند و قتل یک مجرم را توجیه نماید، پس باید سؤال کرد که این همه اخلاقیات والایی که مسیحیان بدان می بالند، به چه کار آمده است؟

برتری ذهنی ایجادکننده یک تمدن نیست. فرهنگ، ادب و هنر یک تمدن نمی سازند. سلیقه های منتخب تمدن به وجود نمی آورند. تفاوت فاحشی بین زیبایی گرایی (Aesthetics) و اخلاقیات وجود دارد و اخلاقیات در پیشرفته ترین اشکال خود نیز نمی تواند یک تمدن بسازد.

خرد، قدرت و آزادی می توانند یک تمدن بیافرینند و این سه جوهر «روح» خالص هستند. معنویت در هر عصر طلایی به حد وفور می رسد.

همین است که باعث می شود آن عصر را طلایی بخوانند!

برکت باشد

فلسفه زندگی  
ماست



# سر ووه کا



آنان که مرا نفی می کنند، مبلغین من خواهند بود،  
اما آنانکه در رکاب من هستند به سوی سرزمین های  
خدا صعود خواهند یافت.

بیهودگی در من نیست.

همه از من و در من خواهند بود؛ زیرا که من، آنجا  
یافت می شوم که نفرت و عشق به شراب مستی خدا  
سرخوشند.

وه کا،

نفس پرودگار است.

آنکه او را شنید و دید، به نور اک روشن شود.

آنکه او را باور دارد و نفی کند، مغروری در  
سرزمین ایگوست.

استاد زنده به معنای برتر تو نیست، بلکه بازتاب وجود خود تو در حیات خداست.

او نمی تواند جز انسانی ساده باشد، بلکه او آن است که خود، تویی.

آنچه که در درونت اتفاق می افتد، استاد توست.

مراماهانتا بنامید و استاد.

آن چیزی که از خدامرد تصور  
می کنید

اما گوش فرا دهید!

کمکی به شما نمی کند، بلکه بیاموزید،  
در تمامی لحظات ماهانتا و استاد زندگی  
خود باشید.

زندگی به خود شما مربوط است.

و در این ارتباط با زندگی، مفاهیم دنیوی، تعریفی از بخش های وجودی شماست.

چگونه بر شما گذشته است و اینک در چه موقعیتی هستید، اساساً نکته ای از رشد ذهنی است.

اما گوش فرا دهید؛

ما هانتا  
نفس پرودگار است



# سرود کا



فیض جدا از آن است که در گذشته است، که اینک تصور می کنید.

مسیر خدا را باز ندگیتان مقایسه نکنید، چون قرار نیست شما خدا را انتخاب کنید، بلکه قرار است خداوند شما را انتخاب کند.

انعکاس رفتار آدمیان را در خود راه ندهید.

اما مراقب باشید، شما انعکاسی در درون آنان ایجاد نکنید

قرار نیست ما دیگران را به راه یک وارد کنیم، بلکه قرار است ما مجرای همسو با فیض یک باشیم.



قدرت ذهن، زندگی شماست.

قدرت زبان، هویت کاذب شماست.

اما قدرت قلب، آشیانه حقیقی شماست.

مآلاً این سه قدرت، شما را آبدیده می کند تا در مراتب عشق خداوند صعود کنید.

برکت باشد

بن گن فتنه از کتابت

مراقباتی، بن و لگا

ما همت نامہ  
فست بریدہ از کتابت  
ہما



# فرشته و سفیر روح



روزی فرشته‌ای زیبا به نزد سفیر روحی رفت.

او را در حالی دید که بر روی یک قایق مشغول ماهیگیری است، بنابراین فهمید او یک ماهیگیر است. سفیر روح فرشته را دید که بر روی آب با بال‌های زیبایش ایستاده است و با مهربانی او را می‌نگرد.

با شوخ‌طبعی به او گفت: «می‌بینم فرشتگان نیز به ماهیگیری علاقمند شدند!».

فرشته لبخند زیبایی بر لبانش نقش بست. او نزدیک‌تر رفت و گفت: «من آمده‌ام چیزی به من بیاموزید».

سفیر روح گفت: «به نظر می‌رسد کارهای بیشتری داری. برو کارهایت را انجام بده، بعد بیا».

فرشته گفت: «الان کار زیادی ندارم».

به محض گفتن این حرف ناگهان قایق سفیر روح واژگون شد. فرشته سریعاً او را کمک نمود تا مجدداً قایق را بر روی آب قرار دهد و سوار قایق شود.



فرشته با تعجب پرسید: «چرا این اتفاق افتاد؟»

سفیر روح گفت: «نمی‌دانم».

فرشته گفت: «چگونه نمی‌دانید؟ شما خردمند بزرگی هستید».

سفیر روح گفت: «از کجا می‌دانی من یک خردمند بزرگم؟ حال دیدی اگر کمک تو نبود من زنده نبودم».

فرشته گفت: «حتماً این اتفاق حکمتی دارد».

سفیر روح گفت: «من به حکمت و تقدیر اعتقادی ندارم. تا این را گفت مجدداً قایق واژگون شد».

فرشته مجدداً او را نجات داد. فرشته کم‌کم فهمید اون نباید آنجا باشد، چون زمان آموختن او فرا نرسیده است. او رفت و بعد چند سال مجدداً به نزد سفیر روح باز گشت. سفیر روح این بار مشغول نجاری بود.

با دیدن فرشته مجدداً با شوخ‌طبعی گفت: «این بار به نجاری علاقه‌مند شدی؟».

فرشته باز تبسم نمود و گفت: «آیا آماده‌ام؟».

سفیر روح گفت: «همان روز در قایق درسم را به تو آموختم، حال برو چون کارهای بیشتری داری».



ما هفت نامه  
فرشته و سفیر روح





# فرشته و سفیر روح



فرشته این بار سکوت نمود چون ترسید مجدداً برای گورو اتفاقی بیفتد. چند سال گذشت و به نزد سفیر روح باز گشت. این بار او را دید که در حال نوشتن است.

به سفیر روح گفت: به نظرم درس را یافتم.

سفیر روح مقداری او را نگاه نمود گفت: این بار می شنوم.

فرشته شروع نمود:

تجربه قایق و واژگون شدن شما آینه از خود من بود که چیزی که آماده نیستم نمی توانم هضم و درک کنم.

سفیر روح پرسید: چه چیزی؟

فرشته گفت: تسلیم به فیض الهی، اما شما چون تسلیم به فیض بودی خداوند از مجرای شما این پیام را به من داد. چون دو بار قایق شما واژگون شد از من شکایتی نمودی و با صبوری مرا پذیرفتی هر چند ابتدا به من اخطار دادید که بروم.

در تجربه نجاری... من سکوت را آموختم و چون سکوت نمودم خداوند از شما محافظت نمود، بنابراین گوش دادم.

اما امروز درس سوم را در این جمله شما آموختم و درسم کامل شد.

تسلیم به فیض زمانی است که سکوت را فرا گیرم و هنر شنیدن صدای خدا را بشنوم.

حال می دانم تفاوت یک فرشته با سفیر روح چقدر زیاد است.

سفیر روح این بار جدی به او گفت:

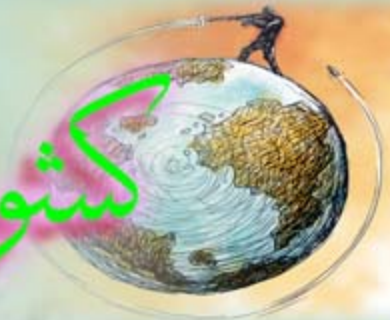
خداوند آن است که در وجود من و تو در حال بازتاب است، پس به گونه ای ما باید عمل کنیم تا او بازتاب نورش را به هستی و مخلوقاتش باز گرداند.

برکت باشد

فرشته و سفیر روح  
ما همش نامم



# کشور کارمانندۀ من



حتماً با دیدن عنوان مقاله می گوئید: «باز از کارما می خواد صحبت کنه. خسته شدیم، چقدر از کارما می گید».

ما که خودمون تو این مورد استاد شدیم. می دونیم دیگه کارما قانون جبران هست. قاتون سوم نیوتن: هر عملی را عکس العملی است، مساوی و در خلاف جهت آن. لابد الآن باز می خواد اون شعر مولانا که از معلم کمال یاد گرفته رو برامون بخونه. خودمون از بر هستیم.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

می دونیم دیگه، نتیجه اعمال ما به خودمون برمی گرده و چهار جور کارما داریم. کتاب های پال تویچل پر از این حرف هاست. یه حرف تازه تر بزن برادر،

باشه، باشه. الان می خواهم که یک موضوع تازه را عنوان کنم یا شاید هم یک چیز کهنه، یه زخم کهنه که هر چند سال یک بار در این کشور سر باز می کند.

کارمای جمعی.

اول یک سؤال: آخرین باری که تو یه کشور اروپایی جنگ یا انقلاب شد، کی بود؟

آخرین باری که کلی آدم تو این کشورها کشته شدند، کی بود؟

تو اروپا، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، ژاپن و سایر کشورهای به اصطلاح جهان اول؟ فکر کنم پاسخ جنگ جهانی دوم است.

خوب حالا آخرین باری که تو کشورهای خاورمیانه یا جهان سومی کلی آدم کشته شدند، کی بود؟ افغانستان که هنوز جنگ هست و آمار کشته هاش روزانه حدود بیست یا سی نفر

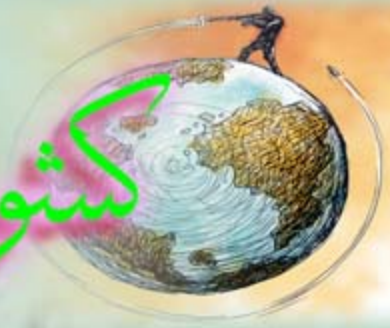
هست. لیبی هم که هنوز بعد از انقلاب صلح نشده است و جنگ داخلی برقرار هست. سوریه هم که رکورد کشته شدگان و آواره ها را زده است. یمن، چین، عراق، ارمنستان، آذربایجان، کشمیر، پاکستان و... نگران نباشید به ایران هم می رسیم. جدا از انقلاب هایی که هر چند وقت یک بار رخ می دهد، مانند اسم انقلاب اسلامی، انقلاب مشروطه و... جنگ های جهانی را هم که ایران در آن شرکت نکرد ولی کشته های ایران هم کم نبود. جنگ ایران و عراق. شورش هایی علیه حکومت مثل جنبش جنگل و دلیران تنگستان و... همین کرونا که الآن مشغول کشت و کشتار است و بنا بر آمار غیر رسمی حدود نیم میلیون نفر ایرانی تا به حال بر اثر کرونا تو این کشور مرده اند که با توجه به جمعیت ۸۵ میلیونی ایران، اگر کشته ها را به نسبت جمعیت حساب کنیم، ما الآن با فاصله زیادی از سایر رقبا در صدر جدول هستیم.

خوب آخر چرا؟ کارمای جمعی چی هست؟ حتماً می گوئید: «خودمون می دونیم دیگه. تجمع کارمای منفی در یک منطقه یا کشور هست. ما پیرواک هستیم و در کارمای دیگران

باشه باشه  
باشه باشه



# کشور کارمانندانه منت



دخالت نمی کنیم. خودمون هم سعی می کنیم که کارمای زیادی تولید نکنیم ولی کارمای جمعی مربوط به یک منطقه همیشه و با افزایش اون تسویه حساب جمعی صورت می گیره.

با کمال تأسف باید عرض کنم که ما پیروان اک هم زیاد از کارما سر در نمی آوریم یا لااقل آن چیزی که من مشاهده کردم این را نشان می دهد.

خوب بذارید یک مثال بزنم. حتماً در خبرها شنیده اید که مثلاً در یک کشور اروپایی وزیر مثلاً صنایع آن کشور با شخصی دیدار داشته و بعداً فهمیده که آن شخص کرونا داشته است. به محض این که آن آقای وزیر این خبر را شنیده است، خودش را قرنطینه کرده است و بعد از دو هفته آگه آزمایشش منفی بوده، به جامعه برگشته است. این خبرها را در یک سال گذشته بارها شنیده ایم و می دانیم که این کاریک وظیفه اخلاقی هر شخصی است.



چند وقت پیش رفته بودم به نانوایی. صف کوتاه بود و ما هم مثل کشورهای متمدن ماسک زده بودیم و با فاصله ایستاده بودیم تا نوبتمان بشود. ولی هر چه قدر که صبر می کردم، شاطر، نان نفر اول را نمی داد. بلاخره سفارش ایشان حاضر شد. حدود سی عدد نان تحویل ایشان شد. در حالی که آن شخص داشت از نانوایی خارج می شد، شاطر رو به بقیه مشتریان کرد و گفت: «در خانه ایشان شش نفر کرونا گرفته اند و تنها کسی که بیمار نیست ایشان هست و او آمده است که برای بقیه نان بگیرد».



البته ایشان هم قطعاً بیمار بوده است ولی علایم نداشته. الان دیگر هر کسی می داند که وقتی یک نفر در یک خانه بیماری کرونا را بگیرد، بقیه اعضای خانه هم این بیماری را دارند. هر چند شاید بقیه اعضای خانواده بدون علامت و ظاهر آسالم باشد. بنابراین آنها هم باید خود را قرنطینه کنند؛ چون اگر از خانه خارج شوند، ممکن است دیگران را بیمار کنند.

خوب حالا چرا ایشان از خانه خارج شدند؟

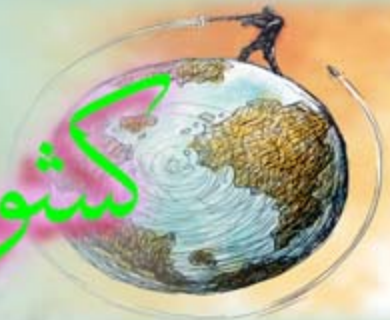
برای نان!!!

البته این دلیل موجهی است. شخصاً افرادی زیادی را با همین رفتار مشاهده کرده ام. آن ها هم با وجود داشتن چند بیمار کرونایی در خانه یا حتی با این که خود ایشان هم این بیماری را به صورت خفیف گرفته بودند، فقط برای نان از خانه خارج شده بودند، چون دولت نانشان را در دوران بیماری تهیه نمی کند و ایشان مجبورند برای نان از خانه خارج بشوند.

باشگاه  
باشگاه



# کشور کارمانندۀ ملت



حالا یک سؤال دیگر. چند نفر از ما حاضر هستیم برای نان آدم بکشیم؟

خوب آن آقای که در نانوائی دیدم که با کمال میل حاضر به این کار بود، چون با توجه به آمار، ایشان می توانست افراد زیادی را آگاهانه بیمار کند و اگر تلفات این بیماری را در بهترین حالت یک درصد در نظر بگیریم، احتمال این که یکی از این افراد فوت شده باشند هم وجود دارد. پس ایشان ممکن است به خاطر نان آدم کشته باشد!!! به همین راحتی.

این فقط یک مثال از اوضاع فعلی ایران بود. ایرانی ها در یک کار مهارت دارند. آن هم احترام نگذاشتن به حقوق همدیگر است. همیشه همه چیز هم تقصیر حکومت هست و مابی تقصیر هستیم. هر کسی که به ایران سفر کند و فقط رانندگی مردم ایران را ببیند، به خوبی به این مطلب پی می برد که ما ایرانیان چه قدر به حقوق همدیگر احترام می گذاریم. خوب چند نفر پیروان اک را می شناسیم که در موقع رانندگی کاملاً به حقوق یکدیگر احترام می گذارند؟

بین خطوط می رانند، جلوی یکدیگر نمی پیچند، حق تقدم را رعایت می کنند، جریمه هم نمی شوند و ...

باز هم این فقط یک مثال بود و نمی خواهم وارد جزئیات شوم و مشاهداتم را بیان کنم. خوب این مسئله ساده رانندگی را بگیریم و برویم بالا. آن موقع من به سران حکومت حق می دهم که به ما ایرانیان ظلم کنند. چون خود ما مردم عادی هستیم که به یکدیگر ظلم می کنیم و حقوق یکدیگر را پایمال می کنیم. خوب این حکومت هم از همین مردم تشکیل شده است، حاکمان ما که از کرۀ ماه نیامده اند.

حال می بینیم که همه چیز از همین قانون ساده کارما آغاز می شود. هر چه بیشتر کارمای منفی تولید شود، اوضاع کارمیک آن منطقه هم بدتر می شود. در آن زمان است که حوادثی مثل جنگ و قحطی و ... غیر قابل اجتناب است.

حالا برمی گردیم سر سؤال قبلی. کارمای جمعی چیست؟

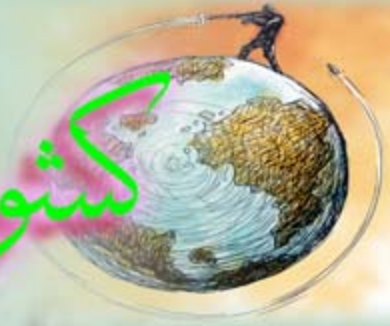
خب، امیدوارم جواب را رسانیده باشم. کارمای جمعی همان چیزی هست که ما الآن در ایران گرفتار آن هستیم.



باشم نامه



# کشور کارمانندۀ ممت



هستیم. همه ما ایرانیان. کافر و مسلمان و مسیحی و یهودی و پیروان اک و ...

ما ایرانیان از چه وقت گرفتار کارمای جمعی هستیم؟ زیاد تاریخ بلد نیستیم ولی فکر کنم از اواسط دوره ساسانیان تا الان به صورت پیوسته در این وضعیت بوده‌ایم. قبل از آن هم در مقاطعی از تاریخ.

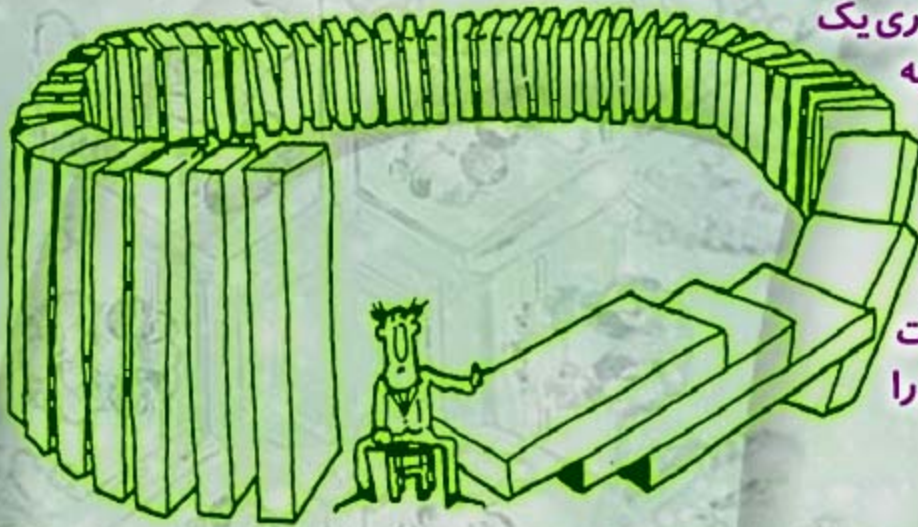
## KARMA

کی قرار است رها بشویم؟ خوب نسبتی با جناب نوستر ادموس فقید ندارم ولی جوابش را تا حدی می‌دانم. تا وقتی که همگی قانون کارما را فرا بگیریم و آن را عملاً در زندگی به کار بگیریم.

پیرو اک و غیر اک هم ندارد. یاد گرفتن تئوری یک قانون معنوی هیچ ارزشی ندارد و هیچ کس را به خودشناسی یا خداشناسی نمی‌رساند.

عمل گرایی، عمل گرایی، عمل گرایی.

این شعار یک پیرو اک هست. حالا برویم و ببینیم که چه قدر عمل گرا بوده‌ایم و آن موقع است که می‌توانیم بگویم که مثلاً فلان قانون معنوی را بلدهستیم.



خوب حالا کی می‌دونه کارما یعنی چی؟؟؟

برکت باشد

فست بزرگوار است  
باشم نامه  
ما



# دوره نهمی اک ویدیا (بخش دوم)



در ادامه بررسی دوره‌های تولد در اک ویدیا، دوره دوم یا ماه فوریه (۱۲ بهمن تا ۹ اسفند ماه) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آنانی که در طول ماه اوتورات؛ Uturat (روزهای عشق) متولد شده‌اند که ماه حجرالدم، یا یشم ختایی؛ Bloodstone است، خود را پیرو بهاکتی یا طریق عشق می‌یابند. بسیاری از اشخاصی که در این دوره متولد می‌شوند در طریق عشق به مدارج بالایی دست می‌یابند که مآلاً به خداشناسی منجر می‌شود. جاه‌طلبی در آرزوی آن عشق بزرگی که در اثر خداشناسی حاصل می‌آید، گاهی به



هیچ و پوچ منجر می‌شود. جاه‌طلبی افراطی اوتوراتی‌ها در پیشینه‌های کارمیکی ریشه دارد که باعث می‌شود آنها بر این باور باقی بمانند که در اشتیاق رسیدن به خداشناسی و تکامل از توانایی‌ها و قابلیت‌های بیشتری برخوردارند که کاملاً صحت ندارد.



تقریباً همه کسانی که در این ماه متولد می‌شوند، به ترتیبی اغراق آمیز غمگین هستند، زیرا عده‌قلیلی از آنها موفق می‌شوند عشقی را که در جستجویش هستند، بیابند. می‌شود گفت که هیچ‌یک از اکتساباتشان باعث رضایت آنها نمی‌شود. آنها به این دنیا می‌آیند، عمری را در افسوس آرزوهای تحقق نیافته به سر می‌برند و از این دنیا می‌روند.

پیوند بین اوتوراتی‌ها و هورتاری‌ها که به روزهای ثروت مشهور است تا حدی موجب این امر می‌شود که آنها کارمایی به دست بیاورند که در تقدیرنامه هورتاری‌ها یا ماه مروارید رقم زده شده است. با وجود این، آنچه موجب می‌شود که اوتوراتی‌ها در زیر علامت ماه حجرالدم (سنگ خون) به سعادت و خوشبختی دست پیدا کنند، بیش از هر چیز به دلیل طی مراحل





# دوره نهمی اک ویدیا (بخش دوم)



شکوفایی معنوی و ازدواج با متولدین ماه هورتار یا مروارید می باشد. باز هم خاطر نشان می کنیم که این پدیده ها صرفاً به دلیل آشنایی شیمیایی بین سنگ های قیمتی ماه های آنهاست و ارتباطی با همزاد روح و تئوری های مشابه ندارد.

دوره دوم ماه تولد در اک ویدیا که به اتورات معروف هستند، نشانه های مناسبی از ظرفیت جنبه معنوی در طبیعت درونی آنان وجود دارد. آنها بیشتر جذب مکاتبی می شوند که به معنایی در صدد یافتن عشق خداوند هستند. همان طور که در دوره آنان مشخص است تعدادی از آنان به خداشناسی خواهند رسید.



اما در برخی از آنان، تأثیرات کالبدها و کارمایشان باعث می گردد که خود را وجودی کامل تر از دیگران بدانند. آن دسته از اتوراتی های بیشتر پیروان مذهب می خواهند شد که خود را کمال مطلق و دانای تر از دیگران می دانند. این باعث فعال شدن جنبه منفی طبیعت درونی آنان می شود.

برخلاف آستیک ها که در تمامی جوانب زندگی قدرت طلب و جاه طلب هستند. اتوراتی ها بر اثر طبیعت منفی در روشنشان، در معنویت تنها جاه طلب می شوند. عمده این افراد تحت کارمای گذشته قرار می گیرند و طبیعت اصلی دوره تولدشان را فراموش می کنند.

اتورات، مادران و پدران بسیار نیرومندی را در درون خود به دنیا وارد خواهد نمود. اما در مقابل ضعف اصلی آنان فوران احساسات منفی است که در مقابل تضاد طبیعت معنوی و منفی که دارند به سرعت در موارد مختلف زندگی، اگر مراقب نباشند دچار افسردگی های مزمز خواهند شد.

اتوراتها به شدت در جستجوی گمشده ای هستند که بتوانند عشق خود را به او نثار کنند. این گمشده می تواند همه چیز باشد.

یک استاد، یک زوج و ... اما ایشان با افراط، عشق



فکر زید اکبر  
با هم نام  
ماه



# دوره نهمی اک ویدیا (بخش دوم)



واقعی را در بیرون از خود جستجو می کنند و این باعث تحلیل انرژی بخش معنوی آنان می شود. بیشتر اوتوراتها در عشق شخصی دچار شکست می شوند. چون متعادل عمل نمی کنند. نمونه های وابستگی به عزیزانشان در حد افراط، گاهاً مشهود است.



اوتوراتها درصد خودکشی و افسردگی بالای دارند. اما در صورتی که ریتم جنبه معنوی را بیابند به سرعت مراتب معنوی را طی می کنند.

اوتوراتها دارای بار بالای از فعل و انفعالات شیمیایی کالبد جسمی هستند. برخی از آنان درون گرا و برخی برون گرا هستند. اوتوراتها در صورتی که تحت تعلیم ذهنی قرار گیرند، در عرصه های مختلف زندگی موفق خواهند بود. آنها دارای نیروی مناسب درونی هستند.

بیشتر آنان علاقه به هنر و موسیقی دارند. بنابراین متولدین اوتورات باید سعی کنند که شنونده های صبوری باشند تا طبیعت درونیشان از جنبه معنوی به جنبه منفی کوچ نکند.

برگشت

فست زنده اک  
با هفت نام  
پات

صفحه ۱۶







# روح (بخش سوم)



این مطلب در ادامه سری مقالات روح می باشد که از چند شماره قبل در نشریه آغاز شده است. در این مقالات سعی داریم به بررسی ماهیت و کیفیات روح و تفاوت آن با سایر چیزهایی که به اشتباه روح تلقی شده اند، بپردازیم. مطالب قبلی در مورد عشق الهی بود و در این مقاله مبحث جدیدی را آغاز می کنیم.

ابتدا خویش کوچک را مورد بررسی قرار می دهیم. برخلاف کسانی که خویش کوچک را منفور می دانند، باید گفت که خویش کوچک اصلاً منفور نیست، بلکه یک ابزار مهم است. وقتی ما احساس گرسنگی می کنیم، احساس تشنگی می کنیم، خوابمان می آید، تغذیه می کنیم، به بهداشتمان توجه می کنیم، سرد یا گرممان می شود و... این موارد همه اولین تاثیرات بدوی خویش کوچک است. غرایز درونی ما، پنج نفسانیات و دیگر نفسانیاتمان همه ستون های تشکیل دهنده خویش کوچک هستند. آرزوها، خوشایندها و ناخوشایندها نیز بنیاد خویش کوچک هستند.



خویش کوچک دارای هویت است و شخصیت به خودش گرفته است. هر شخص نامی دارد، اخلاقی دارد و متعلق به خانواده ای است. اخلاقیات کلاً در حیطة خویش کوچک عمل می کند. حال این اخلاقیات می تواند معنوی باشد، مادی، شیطان پرستانه، فیلسوفانه و یا روشنفکرانه باشد. خویش کوچک یک مولد و تبدیل کننده است. خویش کوچک سه کیفیتی که روح الهی (عشق، خرد، قدرت) به روح داده است را سانسور می کند و تبدیل به کیفیات و ویژگی های ذکر شده می کند.

استاد ریبازارتارز در این مورد توضیحات مفصلی داده اند. مهمترین اعتقادات مذهبی بشر، بالاترین تفکرات فلاسفه بزرگ، بسیاری از عرفا و همه پیامبران ساخته خویش کوچک است. خویش کوچک دارای اهمیت بسیاری است و ما نباید اهمیتش را نادیده بگیریم. خویش کوچک در جهان های تحتانی قدرت مطلق است.

چرا؟ زیرا از ذهن کیهانی تغذیه می کند.

ذهن کیهانی همان نیروی روح می باشد که تبدیل شده است و همان سه ویژگی خرد، قدرت و عشق را سانسور می کند و تبدیل به احساسات، عقل، ادراکات و اراده ما می کند. این موارد همگی

ذهنی هستند. بودا و استادان اک کشف کردند که ذهن دارای چند بخش است. یکی از ارکانش بودهی یا عقل است. عقل از خرد روح است خرد روح به عقل رسیده و تبدیل به



شاید  
طبیعت

ما  
باشم  
نام



# روح (بخش سوم)



عقل سلیم می شود.

این ویژگی های مادر قالب کالبد ابزاری است که وقتی روح به جهان های پایین می آید تبدیل، تکثیر و تجزیه می شود و این کالبد ها و ابزارها را به تن می کند. حتی غریزه جنسی هم در حیطة خویش کوچک تعریف می شود. استاد ریبار صریحاً گفته اند که سکس تجلی عشق خداوند است. هر چیز که به تجلی در آید سرچشمه اش از ذهن کیهانی است. زیرا خود خدا تجلی نیست. خداوند دارای سه حالت مطلق هست، هستییت مطلق، حالت مطلق و حضور مطلق.

وقتی خدا در حالت مطلق خودش را منتشر می کند و آگاهی به جهان های پایین می رسد، خویش کوچک از طریق ذهن کیهانی شکل می گیرد. خویش کوچک ذاتاً چیز بدی نیست. ما نمی توانیم آن را نفی کنیم زیرا همواره با ما هست. کوچکترین علاقمندی هایمان، کوچکترین و بدترین حس ها و واکنش های ما، چه مثبت و چه منفی و هر آنچه که از وجود ما به بیرون راه پیدا می کند، از خویش کوچک است نه از روح.

روح در جهان های پایین یک حالت است و یک کالبد. ما مثل پیاز لایه لایه هستیم. تا به آن مغز اصلی پیاز می رسد آن مغز پیاز روح است. ما این لایه ها را که

همان خویش کوچک هستند را به تن کرده ایم. آنها مثل پرسونا یا نقاب است تا ابزاری برای زندگی ما در جهان های تحتانی باشد و بتوانیم برای خود کالبدی انتخاب کنیم و بواسطه خویش کوچک ادراک داشته باشیم، احساس داشته باشیم، حرف بزنیم تغذیه کنیم. در کل بتوانیم زندگی کنیم و تجربه کسب کنیم

هر طریق و شکلی که از زندگی در جهان های تحتانی می بینیم، چه به صورت پدیده، اشکال، فرم، بهشت های عظیم ادیان و ... همه آنها ساخته ذهن کیهانی و خویش کوچک هستند. ما نباید هیچ وقت خویش کوچک را دست کم بگیریم. استاد ریبار تارز در کتاب دندان ببر در طبقه مافوق ذهنی (اتری) و کمی بالاتر از داسوآن دوار در نزدیکی طبقه روح، به پال توضیح می دهند که فقط شجاعان، دلیران و ماجراجویان می توانند به این جا برسند و از افسون داسوآن دوار نجات پیدا کنند. بعد از آن است که



ما هستیم  
ما هستیم



# روح (بخش سوم)

روح می‌تواند به طبقه روح برود.

روح از لایه اتر شروع به پایین آمدن می‌کند و تبدیل به خویش کوچک یا همان ذهن کیهانی می‌شود. اما در اینجا روح وسیله‌ای در دست دارد و آن تجربه‌اش می‌باشد و در اصل کانال مستقیمی است که مستقیماً می‌تواند دریافت‌هایی از استاد درون داشته باشد. روح با این دریافت‌ها می‌تواند راه نور و صوت را تشخیص داده و آن را تجربه کند. حتی لاماهای تبتی که عمیق‌ترین سفر روح را در جهان‌های تحتانی دارند، همه‌گی تحت نظر خویش کوچک عمل می‌کنند.



به همین خاطر است که ما نباید خویش کوچک را به هیچ وجه دست کم بگیریم. آن ذاتاً بد نیست ولی آن قدر قوی هست که ما فقط در تجربه خدا می‌توانیم خویش کوچک را از خودمان جدا کنیم که در واقع همان آدی کارما یا کارمای ازلی است که سوگماد روی دوش روح گذاشته است. این همان خویش کوچک است که فقط در تجربه خدا از روی دوش روح برداشته می‌شود. با این اتفاق است که خویش کوچک از ما جدا می‌شود. آن مثل باری است که روی دوش ما بوده است و در آن تجربه، آگاهی و همه چیزش از روح جدا می‌شود.



شخص وقتی از تجربه خدا باز می‌گردد، دیگر صدای خویش کوچک برایش قوی نیست، بلکه همانند یک نجوای ضعیف است. اما باز هم همیشه با ما هست و هر لحظه ممکن است دوباره رشد کند، بال و پر بگیرد و قوی شود.

البته همین خویش کوچک است که وسیله ارتباطی ما به عنوان روح‌های تکثیر شده در جهان‌های تحتانی با جهان‌های بیرون است. عمیق‌ترین تفکرات معنوی ما یا عمیق‌ترین حالات روانشناسی ما چه خوب چه بد با این واسطه است. کلاً ذهن به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول ذهن فوقانی است. نویسندگان و فلاسفه و کسانی که به هنر و زیبایی علاقه دارند، از ذهن فوقانی بهره می‌برند. بخش دیگر ذهن تحتانی است. کسانی که به مواد مخدر روی می‌آورند، خلاف کار می‌شوند، منفی بافی می‌کنند و کارهای تحتانی را انجام می‌دهند، تحت تاثیر ذهن تحتانی هستند.

منشاء هر دوی آنها، خویش کوچک است. طبیعت خویش کوچک به گونه‌ای است که انسان، به راحتی فریب آن را می‌خورد. خویش کوچک آنچنان مهم است که خدا فقط در تجربه ملاقات با خودش است که آن را از روی دوش روح برمی‌دارد. خویش کوچک مثل یک



# روح (بخش سوم)



معلم به ما درس می‌دهد. گل‌نیرانجان که در کتاب‌های اِکنکار از آن صحبت شده است، خودش زادهٔ خویش کوچک است، خودش زادهٔ ذهن کیهانی است.

انرژی منفی، نیرو و قدرت منفی یا قدرت مثبت برهن و همهٔ خدایان ادیان ساخته شدهٔ خویش کوچک هستند. البته ما در تعالیم بنی دوازده خدا یا تعدد خدایان را نداریم.

تنها یک عالم وجود دارد به نام عالم سوگماد که تمامی عوالم از آن نشأت گرفته‌اند.

این موضوع در شریعت پنج کاملاً توضیح داده است. در شریعت پنج گفته شده است که تمامی این عوالم همه در یک عالم هستند و فقط یک عالم وجود دارد. به این معنا که همین الآن هم ما در عالم سوگماد هستیم ولی به آن آگاه نیستیم و در آن بیدار نشده‌ایم.

اما تنها راه بیداری در آن چیست؟



راه بیداری آگاهی روح است و تنها روح است که به آگاهی روح مقدس آگاه می‌باشد که همان آگاهی الهی می‌باشد. روح، آگاهی الهی و خویش کوچک یا همان ذهن تحتانی، آگاهی مخلوقات هستند. استاد ریبازرتار در سرزمین‌های دور توضیح داده‌اند که خیلی از پیروان یک وقتی به طبقات درون سفر می‌کنند، فریب می‌خورند. مثلاً موجودی را می‌بینند پُر نور و با بال‌های زیبا و درخشان و تصور می‌کنند به دیدن خدا رسیده‌اند. در حالی که خدا را ندیده‌اند. آن موجود فقط یک مخلوق بوده است. آن‌ها خیلی هم زیبا و قدرتمند هستند. ولی همهٔ آنها مخلوقند چون کالبد دارند. همهٔ اینها ساختهٔ خویش کوچک هستند.

این قدرت خویش کوچک را نشان می‌دهد.

با این حال اگر خویش کوچک نباشد، ما نمی‌توانیم راه برویم، تغذیه کنیم، زندگی کنیم، نمی‌توانیم واکنش داشته باشیم و ...

خویش کوچک یک ابزار مهم برای زندگی در این جهان است.

فلسفه زندگی  
با عشق و صلح  
و آرامش

برکت باشد



در سال‌های اول ورود به تعالیمِ اک، ما ابتدا از طریق رؤیا آموزش می‌بینیم، چون هنوز قادر نیستیم پیام‌های استاد درون را در بیداری تشخیص دهیم.



در سال اول، با مشکلات سلامتی و خانوادگی دست به گریبان بودم. احساس خستگی زیادی می‌کردم. یک روز در جمع خانوادگی، شخصی عملکرد من در مقابل یکی از وظایفم را به تمسخر گرفت. او انتظار داشت که دقیقاً همانند خودش عمل کنم و من طبق روش خودم جلو می‌رفتم.



همیشه نظرات دیگران برای من کم‌ارزش بود. اما آن لحظه به این فکر کردم که در آموزش‌های اک، آیا این محدوده من است و باید از خود دفاع کنم؟ یا بگذارم هر چه می‌خواهد بگوید؟ چون آن لحظه جوابی از اک نگرفتم، سکوت کردم.

شب سؤال را در دفترم نوشتم و خوابیدم.

در رؤیا کوهی عظیم با طبیعت و منظره‌ای زیبا مشاهده کردم. از بالای کوه به پایین آن تله‌کابینی کشیده شده بود که مردم را جابه‌جا می‌کرد.

من هم سوار یکی از کابین‌ها بودم و به پایین می‌رفتم. تمامی حواسم به منظره بود و از آن لذت می‌بردم. افراد خانواده از جمله آن شخص هم در کابین‌های دیگر بودند. کمی که پایین‌تر رفتیم، متوجه شدم که دارم زیبایی و شکوه آن بالا را از دست می‌دهم و در دنیای پایین کوه از آن شکوه خبری نیست.

تصمیم گرفتم پیاده شوم. اما تله کابین در حال حرکت بود. باید تصمیم می‌گرفتم بمانم تا به پایین برسم و دوباره به بالا برگردم یا از آن ارتفاع زیاد بپریم...

از کابین به پایین پریدم و پیاده به سمت قله حرکت کردم.

وقتی بیدار شدم، جواب را گرفتم. برای حرکت به سمت بیداری و آگاهی، چیزهای زائد را رها کن و تنها به سمت قله حرکت کن. آنها در واقع نماینده واکنش‌ها و عملکردهای کالبدی من بودند که در کابین‌ها حرکت می‌کردند. اک دیدگاهی بالاتر را به من نشان داد.

بعد از گذشت چند سال، اکنون نیز که با چالش‌های بیرونی مواجه می‌شوم، خودم را در کوه تصور می‌کنم. قسمت‌های زائد را جدا می‌کنم تا بتوانم بخش آموزشی را پیدا کنم که به حرکت من در صعود به قله کمک کند.

باشگاه  
فکر بزرگ

برکت باشد

صفحه ۲۱



# دانش جی



نیروی جی چیست؟ جی، انرژی درونی است که یکی از قدرت‌های روح است.

این نیرو، تشکیل‌دهنده اشعه شاتوما است. شاتوما، فرای قدرت‌های ذهنی قرار دارد. شاتوما، دارای شش پرتو هسته‌ای است که اتم، نیتروژن، هیدروژن و اکسیژن از آن خلق می‌شود.



سلول‌های دی‌ان‌ای را از ماده لطیف گیر، جداسازی می‌کند و تمامی این روند در قدرت جی روح، نهفته است که ذهن با آن بیگانه است. نیروی جی، قدرت بازدارندگی

ارتعاشات جهان‌های تحتانی را دارد و تمامی انرژی‌هایی که در جنبه‌های اتم وجود دارند، نمی‌توانند در جی نفوذ کنند.

نیروی جی، چون سپری محافظتی است که از روح، در مقابل کالبدهایی که به تن دارد و هاله‌های اطراف کالبد، محافظت می‌کند. نیروی جی، باعث تنظیم کالبدهای روح است و اجازه می‌دهد بدون آسیب زدن به روح، به صورت غلاف در اطراف او قرار بگیرند. در مقابل، روح بدون کالبدها می‌تواند به هستی جهان‌های تحتانی صدمه بزند. چون نیروی جی، زمانی که بدون کنترل از روح ساطع شود، مخرب و خطرناک است.

به همین خاطر روح در جهان‌های پایین برای تجربه به کالبدهایی نیاز دارد که تحت محافظت قرار گیرد و از خارج، خود را نیز تحت محافظت قرار دهد.

نیروی جی در سطح ارتعاشی یک به سه، شفای معنوی را در خود دارد ولی ۹۹ درصد انسان‌ها بدون نیروی جی هستند.

استادان یک از نیروی جی، برای بقای جسم استفاده می‌کنند و می‌توانند هزاران سال در یک کالبد باقی بمانند. این روند از ارتعاشات ۱ به ۶۰ را لازم دارد که تنها توسط یک استاد یک، قابل انجام است.

یوگیست‌های قدیمی تا ارتعاشات ۱ به ۳۰ می‌توانستند بیشتر از ۵۰۰ سال یک جسم را حفظ کنند.

مبحث شفای معنوی در مبحث عرفان معنوی موسسه کی‌اونکار وجود دارد. این نوع شفا در پنج مرحله زیر تدریس می‌گردد:

۱. پالایش جسم و مغز توسط تمرینات و مراقبات ارتعاشی؛

فست زنده آرک  
با هم نام



# دانش جی



۲. پالایش روان از طریق کالبد اثیری؛

۳: پالایش خاطرات و حافظه از طریق کالبد کاران شریر (حافظه)؛

۴: پالایش خودآگاه و افکار از طریق کالبد ذهنی؛

۵: نفوذ به ناخودآگاه از طریق کالبد اتری.

در ضمن در این دوره‌ها، کارآموزان بیشتر در معرض ارتعاشات مثبت کیهانی قرار خواهند گرفت. بلکه درک خواهند کرد که نه تنها آلوده نیستید، نیاز به درمان نیز از طریق سایر روش‌های درمانی مکاتب و فرقه‌های مختلف را ندارند.

بعد از پایان دوره شفای معنوی، مدرک رسمی از مؤسسه بنیاد بنی امریکارا دریافت خواهید کرد. این مدرک دارای بار قانونی بوده و شما می‌توانید در امریکا و کانادا که تحت مدیریت موسسه ما است، در زمینه شفای معنوی به هموعانتان کمک کنید.

این دوره‌ها به صورت کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد ارائه می‌گردد. ترم‌های کاردانی شفای معنوی به شرح زیر است:

ترم اول: شناخت چاکرا و باز نمودن چاکراهای معنوی.

ترم دوم: مرحله جی، نیروی جی چیست؟ استفاده از نیروی جی در شفای معنوی و ذهنی.

ترم سوم: پاک‌سازی نیروهای مزاحم؛

- بی‌اثر نمودن NTT (غیرارگانیک‌ها) به روش‌های ساده، بدون هیچ نوع آسیب جسمی و ذهنی با بیداری نیروی جی؛

- دفع هر نوع جادوی سیاه و سفید؛

- استرس؛

- ترس.

ترم چهارم: تنظیم ارتعاشات

الف: ارتعاشات ورودی

ب: ارتعاشات خروجی

ت: رسیدن به نیروی شفا



فست زندگی  
با هم نام



# دانش جی



مدت زمان هر ترم، دوره سه ماهه است و به مدت یک سال، با اعطای مشاوره و جلسات حضوری (کانادا در مکان دفتر مؤسسه کی اونکار ونکوور) و جلسات آنلاین بدون محدودیت در جهان همراه اعطای مدرک کاردانی رسمی از طریق مؤسسه بنیاد بنی در کالیفرنیا آمریکا باشد.



برای آشنایی بیشتر علاقمندان با این دانش، کتابی تهیه شده است که به شرح مفصل آن و نحوه کارکرد نیروی جی می پردازد. چنانچه مایل هستید اطلاعات بیشتری در این زمینه کسب کنید، می توانید کتاب معرفی دانش جی را از طریق سایت مؤسسه یا پیام رسان تلگرام دریافت نمایید و برای شرکت در دوره های آتی نیز به همین دو منبع مراجعه فرمایید.

سایت مؤسسه کی اونکار:

<https://www.ki-onkar.com>

کاربری روابط عمومی بنیاد بنی در پیام رسان تلگرام:

T.me/Bani\_Pr

چشم به راه دیدار شما در دوره های دانش جی هستیم.

برکت باشد

فست زنده گارانت  
با همت نام  
بانی

صفحه ۲۴





# داستان غار هیمالیا (بخش هشتم)

نبرد در حال آغاز بود. راجادرو، جادوگر تاریکی که دیگر طاقت و صبر را از کف داده بود، پیکری برای یکی از مریدان معبد فرستاد. او پیغامی را به هانومن رساند و در آن گفته بود که ما تلافی جو هستیم و به زودی شما را از میان خواهیم برد.

هانومن موضوع را به اوشیش رساند و گفت که ظاهراً آنها قرار است چنین کاری را انجام دهند. اوشیش کمی مکث کرد و گفت: «بگذارید انجام دهند». بعد با تبسمی ادامه داد: «آنها هنوز کینه قدیم را دارند، اما نمی دانند هیچ گاه نمی توانند در مقابل نسیم مقدس بایستند، بگذارید با همه توان، خود را بیازمایند».

هانومن که کمی خشمگین بود، با صحبت های اوشیش آرام شد و متوجه شد که او با یک اطمینان بسیار قوی از این موضوع صحبت می کند. پس گفت: «آماده ام برای هر کاری».

اوشیش گفت: «ما تعدادمان کم است اما نیرومندتر از همه هستیم، پس این قدرت را باید متمرکز کنیم».

سپس همه مریدان را جمع نمود و به آنان گفت که سالها پیش چه گذشته است و اکنون هدف آنان این است که ما را نابود کنند، در حالی که آنها به نفع ما حرکت می کنند. در آن لحظات صحبت های اوشیش برای مریدان قابل فهم نبود، اما آنان به او اطمینان کامل داشتند. اوشیش ادامه داد: «رمز مبارزه را امروز به همه یاد خواهم داد، ابتدا باید بدانید که اراده نسیم چیست، سپس نسبت به آن با تمام قدرت عمل کنید. گوی های نوری شما سلاح شما هستند، آنها را باید هدفمند به کار بگیرید».

سپس او عملکردی جدید به آنها آموزش داد و یکی از گوی های نورانی را در دست گرفت. نوری شبیه به تیر از آن خارج شد و دیوار سنگی غار را دو شقه کرد.

سپس گفت: «این تنها یکی از مهارت های این گوی است. شما می توانید آن را به سپر دفاع یا سلاح حمله تبدیل کنید. رمز این گوی ها تنها در خلاقیت است». اوشیش ادامه داد: «هانومن پیام را بفرست و بگو به نفع خودشان است این کار را ادامه ندهند. در غیر این صورت با بدترین شیوه جواب آنها را خواهیم داد».



فرزاد اکبر  
ما همنام



# داستان غار هیمالیا (بخش ششم)

معمولاً اوشیش برای چنین کارهایی هانومن را مأمور می‌کرد و او نیز قویاً قبول می‌کرد. هانومن متن پیام را این چنین آماده کرد:

هر حرکتی از جانب شما، تنها نابودی شما را در پیش دارد و تماماً به نفع پیروان غار هیمالیا است. اگر مایل به زیان جبران‌ناپذیر خود نیستید، از این کار دست بردارید.

هانومن از اعضای غار هیمالیا

او می‌خواست تا پیغام را ارسال کند اما به دنبال راهی می‌گشت که سریعاً انجام دهد، چون مسیر طولانی و زمان اندک بود.

آدیشره گفت: «این کار تنها با این گوی‌ها قابل انجام است». پس شروع به رفتن به سمت درب غار کرد. او بیرون غار به سمت راجادرو نشانه رفت و چون کمانداری پیام را با نوری سفید فرستاد.

پیامی که آدیشره فرستاد به مرکز آنان رسید. از پنجره کاخ راجادرو وارد شد و به تخت شاهی راجادرو اصابت کرد. راجادرو از جایش پرید و

با صورتی آشفته دید که چنین پیغامی از جانب مریدان ارسال شده است. ترس وجود او را فرا گرفته بود. او از اجداد خود شنیده بود که آنها قدرتمند هستند و این پیام نشانگر این بود که آنان توان بالایی دارند.

گاوراو مرید راجادرو که شخصی خیالاتی و ماورایی بود، با خود فکر می‌کرد که می‌تواند این کار را انجام دهند و حتماً پیروز میدان خواهند شد و مدام راجادرو را تشویق به حمله می‌کرد. او از قدرت متحدانشان می‌گفت و قدرت سپاه اهرایم‌ها را برای راجادرو شرح می‌داد. این کار او باعث شد ترس آنها از بین برود و به خیال خودشان پیروز میدان شوند.



راجادرو و یاران پلیدش سخت مشغول آماده سازی بودند و سپاه زیادی را در میدان جمع کرده بودند. میدان نبرد مکانی بود وسیع میان دو کوه بلند که پناهگاهی برای سپاهیان آنان محسوب می‌شد؛ جایی که تنها از یک طرف می‌شد به آن نفوذ کرد.

سپاه راجادرو با اهرایم‌ها ادغام شدند. اهرایم‌ها پیش قراول شدند و در صف اول سپاه قرار گرفتند. بقیه سپاه هم پشت سر آنان قرار

بماند  
بماند  
بماند



# داستان غار همایا (بخش ششم)

گرفته بودند. آنان مداوم سرودهای جنگی می خواندند، بر این مضمون که ما تلافی جویانی از جانب خدایان هستیم!

آنها توافق کرده بودند که فردای آن روز نبرد را آغاز کنند.

اوشیش چون آینه ای آنان را می دید. او به هانومن گفت: «به میدان برو، اما از مسیر ورودی وارد نشو. نقطه مقابل ورود، مسیری مخفی است که می توانی از آن عبور کنی». سپس با تبسم ادامه داد: «سلاحت را هم ببر».

هانومن پرسید: «چه وقت باید بروم؟».

اوشیش پاسخ داد: «اکنون».

هانومن گفت: «همین الان حاضر می شوم». او عازم میدان شد. او می بایست قبل از موعد حرکت سپاه آنجا باشد. او قرار بود به صورت حضوری به آنان بفهماند که سخت در اشتباه هستند تا شانسی دوباره از طرف اوشیش به آنان داده باشد.

هانومن داشت به نقطه ای که اوشیش به او گفته بود، نزدیک تر می شد و با خود درباره عبور از آن صحبت می کرد که آیا باید سنگلاخ ها را کنار بزنم یا باید پرواز کنم؟ به مکان مورد نظر رسید و در صدد عبور و نفوذ به وسط میدان برآمد. گوی نورانی را در دست گرفت و گفت: «حال چه کنم؟ آیا من را پرواز می دهی؟ یا تونلی حفر می کنی؟». سپس کمی منتظر ماند تا راهی بیابد. او می دانست که اوشیش بی دلیل این نقطه را به او معرفی نکرده است، پس دنبال راهی در آن اطراف می گشت. ناگهان چشمانش به قطعه سنگی افتاد که حالتی غیر معمول داشت، اما قطعه سنگ بزرگ بود و قابل حرکت نبود.

با خود گفت: «الان وقت آن است این سنگ را جابه جا کنم». گوی نورانی را در دست گرفت و چون اوشیش تیری نوری به سنگ ارسال کرد. قطعه سنگ عظیم تکه تکه شد و صدای مهیبی از آن بلند شد. گفت: «حتماً همه فهمیده اند، حال چه کنم؟».

غبار خاک به زمین نشست و او درب تونل مخفی را که به وسط میدان می رسید، پیدا کرده بود. بلندی کوه های اطراف میدان، مانع آن شده بود که سر و صدای شکسته شدن قطعه سنگ شنیده شود، پس هیچ کسی با خبر از آمدن او نشده بود. هانومن از طریق تونل به وسط



فکر زود رفتن  
ما همنام



# داستان غار هیمالیا (بخش هشتم)

میدان رسید و چون شیری غرید. سپاهیان اهرایم و راجادرو با صدای شیپور نگهبانان جمع شدند و دور او را گرفتند.



اکنون موعد مبارزه بود. او با گوی نورانی‌اش، به هر قسمتی از سپاه که می‌دید، تیری می‌انداخت، همه را می‌سوزاند.

راجادرو و گاوراو خود را مخفی کرده بودند و تنها فرمانده اهرایم‌ها با او مقابله می‌کرد. آنان با دیدن چنین قدرتی واقعاً ترسیده بودند، اما انکار می‌کردند و می‌گفتند که ما نمی‌خواهیم تو را از بین ببریم، بلکه هدف ما تنها اوشیش است.

قدرت هانومن کم کم در حال کم شدن بود و می‌دانست اگر راهی پیدا نکند قطعاً تکه تکه خواهد شد. ناگهان دید که آنجو در کنارش ایستاده است، او دوباره قدرت گرفت و میدان را با آنجو به مکان مرگ اهرایم‌ها تبدیل کردند.

راجادرو که دید آنچه در حال انجام است دارد خطرناک می‌شود، پس وارد عمل شد و در اولین حرکت به هانومن حمله کرد. هانومن، اهرایم‌ها را به آنجو سپرد و مقابل راجادرو ایستاد. راجادرو با تبحری که در مقابل تیرهای نوری داشت، مانع از اصابت می‌شد و هر بار تیرهای نوری را منعکس می‌کرد.

...

ادامه نبرد در شماره بعدی نشریه

برگشت



فرزاد اکبر  
ماهی نام  
ماهی

# سنت شرب پيالہ اور سرابِ نانا

دل بہ تمنہ گرفت شیر

بیا شلابِ نابتِ دہم...

تمنہ لرزید و گرفت:

ملا خوابِ خوشتر، خوشتر است و شلابِ بیدارم کند...

دل گرفت:

آنکہ شلابِ ازل نوشید تمنہ است و بر تو...

پیارم کہ منہ بیدارم و توبہ خوابِ خوشتر...

بی گنہ از کتابت

شربت نابت

صفحہ ۲۹

فہرست کتابت

ماہنامہ

پران

## برنام بنی

نشریه **هامسا ماهنامه فرزندان اک** متعلق به بنیاد بنی فرزندان اک می باشد. این مؤسسه در کالیفرنیا آمریکا و چند کشور دیگر به صورت رسمی ثبت شده و دارای مجوز فعالیت می باشد. تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندان اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده، مقالات، ست سنگ ها و کارگاه ها متعلق به اک (بنی) و بنیاد بنی فرزندان اک، از جمله کتاب های نوشته شده توسط بنیان گذار مؤسسه و متعلق به فرزندان اک است. بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت بنیاد بنی، تخلف معنوی محسوب شده و پیگیری خواهد شد.

مطالب این شماره نشریه برگرفته شده از مقاله ها و ست سنگ های اصلین برتر، مهدیس ها و آراها تاهای مجموعه بنیاد بنی، تجارب فرزندان، کتاب های اک، سایت های ویکی پدیا و خبری می باشد. این مطالب توسط تیم نشریه جمع آوری، ویرایش و به مقاله بدل گشته است.

افزون بر آن، مقاله ها و مطالب دیگر بر مبنای تحقیقات و دریافت های فرزندان اک و توسط ایشان تهیه شده است. ضمناً بعضی از تصاویر استفاده شده در مقالات توسط فرزندان اک طراحی و ترسیم شده است.

در صورتیکه که مایل هستید تجارب معنوی شما هم در شماره های بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را به کاربری روابط عمومی در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید. ضمناً چنانچه شعر، مقاله و یا مطلبی مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریه، توسط شما تهیه شده است و مایل به انتشار آن در نشریه هستید، می توانید آنها را به همین کاربری ارسال فرمایید

همچنین می توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری یا ایمیل موسسه مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیم بنی (اک)، ما را در وبسایت و صفحات شبکه های اجتماعی همراهی فرمایید.

وبسایت بنی : [www.Bani-foundation.com](http://www.Bani-foundation.com) .....

وبسایت کی اونکار : [www.Ki-onkar.com](http://www.Ki-onkar.com) .....

روابط عمومی : [T.me/Bani\\_Pr](https://t.me/Bani_Pr) .....

ایمیل روابط عمومی : [Banifoundation.pr@gmail.com](mailto:Banifoundation.pr@gmail.com) .....

لینک کانال های مجموعه : <https://linktr.ee/banifoundation> .....

برکت باشد

